**سازماندهی حزبی در جنبشهای اجتماعی**

**مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی**

**بخش دوم**

***شهلا دانشفر:*** *در جنبشهای اجتماعی گرایشات مختلفی وجود دارد. اینها در واقع جنبشهائی رنگین کمانی هستند. از ملی اسلامی ها تا سلطنت طلبها تا ناسیونالیستها و انواع گرایشات دیگر در این جنبشها فعال هستند و به بعضی از وجوه وضع موجود اعتراض دارند. برخورد ما با این گرایشات چیست؟ آیا با آنها اتحاد عمل میکنیم؟ اینها اساسا مانع پیشروی مبارزات هستند. در این مورد چه باید کرد؟*

**حمید تقوائی:** دراین تردیدی نیست که گرایشات مختلفی در جامعه هستند و در جنبشهای اعتراضی فعالیت میکنند. اساس و مبنای کار ما در برخورد به این گرایشات همانست که در بخش اول این مصاحبه توضیح دادم. ما در جنبشهای اجتماعی شرکت میکنیم بخاطر اینکه خواستهای ضد تبعیض و انسانی و بر حقی را مطرح میکنند و هدف ما تقویت و تعمیق نقد و اعتراض این جنبشها و تعین بخشیدن و شفاف تر کردن خواست آنها و متحد و سازماندادن آنهاست. گرایشات دیگر هم سیاست خودشان و خط و اهداف و مواضع خودشان را دنبال میکنند. وظیفه ما اینست که آنجا که در هر جنبش معین این اهداف و سیاستهای گرایشات دیگر تبدیل به مانع یا ترمز و یک نیروئی میشود که آن جنبشها را به عقب میکشد و یا منحرف میکند و به بیراهه میبرد، در برابر آنها بایستیم. این یک رکن مهم رادیکالیزه کردن و تقویت این جنبشهاست. اساسا ضرورت شرکت و فعالیت ما در اعتراضات اجتماعی از اینجا ناشی میشود که در جامعه طبقات دیگر و گرایشات و جنبشهای طبقاتی دیگر مثل جنبش ناسیونالیستی و جنبش ملی اسلامی و در جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی نیز گرایشاتی نظیر رفرمیسم و قانونگرائی و سازش با رژیم و غیره وجود دارد. یک رکن مهم فعالیت ما در جنبشهای اجتماعی اینست که این ها را نقد کنیم و کنار بزنیم و اجازه ندهیم نقش منفی و بازدارنده و منحرف کننده ای ایفا کنند.

در یک سطح اجتماعی رابطه ما با جنبشهای طبقاتی دیگر روشن است. در یک سطح کلان استراتژیک و سیاسی وظیفه همیشگی ما نقد این جنبشها و سیاستها و اهداف انهاست. مثلا نقد خط استحاله و یا رژیم چنج و تغییر و تحولاتی که توده مردم در آن جائی ندارند و یا خطی که به نحوی میخواهد جناحهائی از حکومت را به مردم بفروشد و غیره. در یک سطح کلان سیاسی ما هروزه درگیر این نبرد هستیم. در جنبشهای معین هم هرگاه این گرایشات بخواهند خودی نشان بدهند و سیاستها و اهداف سازشکارانه و ارتجاعی و عقب مانده ای را دنبال کنند و به پیش ببرند طبعا ما آنها را نقد و افشا خواهیم کرد.

این نکته را بخصوص باید توجه داشت که در پراتیک سیاسی حزب در جنبشهای اجتماعی ما باید در عمل و در دل همان جنبش و در رابطه با اهداف و خواستهای آن جنبش نشان بدهیم که چطور احزاب و نیروها و گرایشات راست عملاعلیه خواستها و اهداف مردم عمل میکنند و اجازه نمیدهند خواستهای برحق مردم در نهایت متحقق بشود. مثلا اگر در جنبش کارگری یک خط رفرمیستی به بهانه مقابله با اصلاحیه قانون کار کارگران را به نحوی به دفاع از کل قانون کار اسلامی میکشاند و یا اعتراضش در این سطح است که چرا قانون کار تمام و کمال اجرا نمیشود وظیفه ما اینست که با تمام قدرت در برابر این گرایش بایستیم. چشم کارگران را باز کنیم و به آنان نشان بدهیم که بحث صرفا بر سر این بند یا آن بند قانون کار نیست بلکه کل قانون کار اسلامی ضد کارگری و ضد انسانی است. اگر واقعیت و حقیقت اینست که قانون کار جمهوری اسلامی ضد کارگر و عقب مانده و ارتجاعی است وظیفه ما اینست که این حقیقت را در برای چشم کارگران قرار بدهیم. در جنبشهای دیگر نیز گرایشات راست و عقب مانده وجود دارند. مثلا در جنبش آزادی زن گرایشات ناسیونالیستی تلاش میکنند "ایراندخت" و "حجب و حیای زن ایرانی" و یا روز کشف حجاب رضاخانی را مطرح و برجسته کنند و از سوی دیگر ملی اسلامی ها طرفدار الگو و روز فاطمه زهرا هستند. در نقد این گرایشات باید روز هشت مارس روز جهانی زن را قرار داد و نشان داد چرا گرایشات راست ناسیونالیستی و ملی اسلامی در واقع علیه آزادی و برابری زن عمل میکنند.

این نمونه ها را ازینرو مطرح میکنم که نشان بدهم چگونه گرایشات راست بطورمشخص علیه اهداف و خواستهای برحق مردم در هر جنبش معین عمل میکنند و اساس کار ما باید افشا و نشان دادن این واقعیت به توده مردم باشد. این مبنای برخورد ما به نیروها و گرایشات راست در اعتراضات اجتماعی است.

نکته آخر اینکه تاکید ما بر نقد مشخص عملکرد نیروها و گرایشات راست به معنی اجتناب از برخورد ایدئولوژیک و فرقه ای به اکیتویستهای جنبشهای اعتراضی است. همانطور که بالاتر اشاره کردم مقابله ما با احزاب و نیروها و جنبشهای طبقاتی دیگر در یک سطح سیاسی کلان و استراتژیک، جزئی از فعالیت همیشگی حزب ما است. این امر زمینه اجتماعی کار ما برای نقد عملی آنها در دل جنبشهای اعتراضی را نیز فراهم میکند ولی در پراتیک مبارزاتی باید عملکرد مشخص نیروهای راست را نقد کرد. تا آنجا که در هرجنبشی هر فعال با هر گرایش و یا وابستگی حزبی به امر آن جنبش معین خدمت میکند و عملا در جهت خط و سیاست ما حرکت میکند آنگاه ما هم طبعا نقد و برخورد و اصطکاکی به او نخواهیم داشت. راست و سازشکارانه بودن فعالیت اکتیویستها را باید در پراتیک آنها نشان داد. برخورد ایدئولوژیک تنها میتواند به انزوای ما در جنبشهای اعتراضی منجر بشود.

***شهلا دانشفر:*** *وقتی از جنبشهای اجتماعی صحبت میکنیم طبعا منظورمان جنبش کارگری، جنبش دفاع از حقوق زن، جنبش سکولاریستی و سایر جنبشهائی است که در عرصه ها و از زوایای مختلف سیستم موجود را به چالش میکشند. سئوال من اینست که برای ما بعنوان حزب کمونیست کارگری جنبش کارگری چه جایگاهی دارد؟ و کلا با چه معیارهائی ما اولویت خودمان را برای فعالیت در جنبشهای اجتماعی تعیین میکنیم؟*

**حمید تقوائی:** از نقطه نظر حزب بین جنبش کارگری و جنبشهای دیگر تفاوت اساسی وجود دارد. حزب ما حزب طبقه کارگر است. به این معنی که برنامه و سیاستها و اهدافش افق و خواستها و آینده ای که طبقه کارگر خواستار آنست را نمایندگی میکند. حزب کمونیست کارگری حزب طبقه کارگر در عرصه سیاست و در مبارزه برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار است و به این اعتبار حزب و نیروئی است برای رهائی کل جامعه از سلطه و انقیاد سرمایه. بنابرین رابطه حزب با جنبش کارگری و جنبشهای دیگر مثل جنبش رهائی زن و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و غیره هم ارز و هم سطح نیست.

بطور عینی و واقعی هم نقش جنبش کارگری کاملا از جنبشهای دیگر متفاوت است. جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش سکولاریستی، جنبش رهائی زن، جنبش علیه اعدام جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره، اینها همه جنبشها جاری اعتراضی در ایران هستند ولی بطور عینی و واقعی نقشی که جنبش کارگری ایفا میکند و تاثیری که برفضای اعتراضی در کل جامعه و بر سایر جنبشها دارد، نقشی که چهره ها و نهادهای جنبش کارگری در رابطه با مثلا آزادی زندانیان سیاسی و یا در رابطه با حقوق کودک ایفا میکنند و یا نقشی که برای ارتقا دستمزدها و حقوقها (در اتحاد با جنبش معلمان) و ارتقای سطح معیشت کل جامعه و مردم محروم و زحمتکش دارند، نقشی پیشرو و تعیین کننده و متفاوت از سایر جنبشها است. بنابرین هم از نقطه نظر سیاسی- طبقاتی و هم از نظر اعتراضات و مبارزات جاری، جایگاه اجتماعی طبقه کارگر و جنبش کارگری جایگاه ویژه و کاملا متفاوتی از طبقات و جنبشهای اجتماعی دیگر است.

همانطور که گفتم حزب ما حزب طبقه کارگر است، یک حزب سوسیالیستی است که طبقه کارگر را در عرصه سیاست نمایندگی میکند. اگر همین نکته نمایندگی کردن سیاسی طبقه کارگر را کمی بیشتر باز کنیم مبنا و جوهر رابطه حزب با جنبش کارگری و با سایر جنبشها روشن خواهد شد. نمایندگی کردن طبقه کارگر در صحنه سیاست یعنی طرح و اشاعه سیاستها و اهداف طبقاتی طبقه کارگر در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی مربوط به کل جامعه. یعنی تبیین و نقد همه بی حقوقیها و تبعیضات و مصائب اجتماعی از دید طبقه کارگر و نقد سوسیالیستی سرمایه داری. نمایندگی طبقه کارگر در سیاست به این معنی است که طبقه کارگر باید تبدیل بشود به رهبر، سخنگو، پیشرو و پرچمدار نود و نه درصدیهای جامعه علیه یک درصدیهای حاکم. این امری عینی و واقعی و کاملا امکانپذیر است. بخش عظیم مردم نه تنها هیچ منفعتی در استثمار سرمایه داری و در نظام کارمزدی و سلطه یک مشت مفتخور بر سرنوشت جامعه و مقدرات جامعه ندارند بلکه ریشه همه مسائل و محرومیتهائی که به آنان اعمال میشود سلطه سرمایه است. این حقیقت دوران ما است. در ایران و در همه جای دنیا. مشخصا در ایران یک حکومت مذهبی فوق ارتجاعی حاکم است که انواع بیحقوقیها و محرومیتها را به اکثریت قریب به اتفاق مردم تحمیل کرده است. این حقیقت مبنای رابطه طبقه کارگر و حزب او با جامعه و با جنبشهای اعتراضی جاری است. حزب طبقه کارگر وظیفه دارد که توده مردم را متوجه برنامه و سیاستها و اهداف و راه حلهائی بکند که کل جامعه را میتواند رها کند. یعنی برنامه و سیاستهائی که میتواند به برپائی یک جامعه سوسیالیستی منجر بشود. یعنی نقد و نفی کار مزدی و سلطه سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه دار. این اساس و جوهر سیاست و استراتژی سیاسی کارگری است. حزب کمونیست کارگری حزبی است که آینده را از دید طبقه کارگر می بیند و مطرح میکند و مطلوبیت و ضرورتش را بجامعه نشان میدهد. سیاسی شدن این حرکت به این معنی است که بخش هر چه بیشتری از جامعه متوجه حقانیت و مطلوبیت نقد کارگری به وضعیت موجود و اهداف و سیاستهای طبقاتی کارگران بشود و به جنبش کارگری علیه سرمایه بپیوندد.

اگر از یک منظر عمومی تر و پایه ای تر نگاه کنیم معنی و جوهر طبقاتی تمام بحث ما در مورد ضرورت شرکت حزب در جنبشهای اجتماعی اینست: ضرورت بلند کردن پرچم طبقه کارگر در پیشاپیش صفوف نود و نه درصد مردم جامعه که میخواهند از این شرایط خلاص بشوند. که میخواهند رها بشوند. ما وظیفه داریم با شرکت فعال در این جنبشها سیاست طبقاتی کارگران را بدرون آنها ببریم.

خلاصه و جوهر بحث من اینست: رابطه حزب با جنبش کارگری رابطه حزب هست با طبقه ای که نمایندگی میکند. رابطه حزب با جنبشهای دیگر رابطه ای هست که میخواهد سیاست کارگری، افق کارگری، و آینده ای که طبقه کارگر نوید میدهد را به میان جنبشهای اعتراضی ببرد و به این ترتیب کل جامعه را بسیج کند در خدمت یک انقلاب سوسیالیستی علیه کل سلطه سرمایه داری.

***شهلا دانشفر:*** *سئوال دیگری که در مقابل ما قرار دارد در مورد نقش سازمان حزبی در جنبش سرنگونی است. سازماندهی حزبی در جنبشهای اجتماعی تا چه حد میتواند جوابگوی امر سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب اجتماعی باشد؟*

**حمید تقوائی:** جنبش سرنگونی که در نهایت باید به یک انقلاب اجتماعی علیه جمهوری اسلامی و سلطه سرمایه داری منجر بشود ادامه خطی و مکانیکی جنبشهای اعتراضی جاری نیست. انقلاب و یا جنبش سرنگونی جنبشی است بر سر قدرت سیاسی و نه این یا آن خواست بخشهای مختلف جامعه. انقلاب وقتی شکل میگیرد که مردم برای بزیر کشیدن حکومت بلند میشوند. مساله اساسی انقلاب و به این اعتبار جنبش سرنگونی قدرت سیاسی است. جنبشهای دیگر خواستهای دیگری را مطرح میکنند ولی از نظر عینی و واقعی جنبشهای اعتراضی و مبارزه برای سرنگونی بیکدیگر مربوط و متصل اند. گرچه انقلاب ادامه خطی اعتراضات نیست ولی در یک سطح اجتماعی اینها به هم مربوط میشوند. به نظر من هر چه در جامعه جنبشهای اعتراضی و اجتماعی وسیعتری شکل گرفته باشد و رادیکالیسم و نقد ریشه ای وضعیت موجود در این جنبشها نفوذ بیشتری داشته باشد و هر چه جنبشهای اجتماعی تعین بیشتری پیدا کنند به همان نسبت انقلابی که فردا شکل خواهد گرفت ریشه ای تر وقوی تر و متعین تر و سازش ناپذیرتر خواهد بود. روشن است که در یک جامعه اختناقزده نظیر گورستان آریامهری در زمان شاه و یا مصر در دوران حسنی مبارک انقلاب به شکل یک انفجار اجتماعی بدنبال یک سکون و سکوت در جامعه رخ میدهد و بهمین دلیل ضعیف است و چهره و نماینده سیاسی ندارد، تحزب پیدا نکرده است، اهداف و شعارها و خواستهای روشن و صریحی ندارد و لذا راحت تر میتواند به انحراف و شکست کشیده بشود. انقلاب 57 دقیقا به همین دلایل به شکست کشیده شد. ولی در جامعه ای که فرض کنید مبارزه برای حقوق پایه ای کارگران وسیع است، و جنبش کارگری دارای نهادها و چهره های فعال و شناخته شده ای است و خواستهای مشخص و رادیکالی را مطرح کرده است و همینطور بخشهای مختلف جامعه، زنان و جوانان و خانواده های زندانیان سیاسی و غیره به جنبشهای اعتراضی در عرصه های مختلف شکل داده اند، در چنین جامعه ای در شرایط انقلابی توده مردم از اهرمها و امکانات بیشتر و مساعدتری برای بزیر کشیدن حکومت برخوردار هستند، خواستها و اهداف روشن تر و مشخص تری دارند و با اولین طلیعه های انقلاب چهره ها و نهادهای شکل گرفته در دل جنبشهای اعتراضی قدم بجلو خواهند گذاشت و به این اعتبار انقلاب قوی تر و متعین تر و اجتماعی تر خواهد بود.

این را هم بگویم که در شرایط مشخص ایران بسیاری از فعالین سرنگونی طلب هستند. کسی که مثلا امروز برای شرکت زن در عرصه ها ورزشی و اجتماعی مبارزه میکند و یا خواهان رفع تبعیض و آپارتاید جنسی است کل رژیم جمهوری اسلامی را قبول ندارد و عملا کل نظام حاکم را بچالش میکشد.

توده مردم رابطه نبردی که مشغول آن هستند با جنگ نهائی را می بینند و این بخصوص در مورد اکتیویستها و پیشروان این جنبشها صادق است. به این معنی جنبشهای جاری با جنبش سرنگونی همجهت و همجنسند. حزب میتواند با شرکت فعال در این جنبشها آمادگی بیشتری کسب کند برای دخالتگری و تاثیر گذاری در یک مقیاس وسیع اجتماعی بر تحولات انقلابی اتی در جامعه. میتوان گفت تقویت و پیشبرد این جنبشها و اشاعه نقد و سیاستهای سوسیالیستی در آنها نوعی تدارک اجتماعی انقلاب سوسیالیستی است.

***شهلا دانشفر:*** *سازماندهی حزبی در جنبشهای اجتماعی تا چه حد جوابگوی آن نقشی هست که ما بعنوان حزب باید داشته باشیم؟ آیا فعالیت در جنبشهای اجتماعی تمام پاسخ ما به امر سرنگونی است؟*

**حمید تقوائی:** فعالیت حزب در جنبشهای اجتماعی بستر و زمینه و محور کار ما هست ولی تمام کار نیست. ما باید در عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی فعال باشیم. حزب باید بتواند در جامعه نه تنها علیه جمهوری اسلامی مقابله و مبارزه کند بلکه در برابر جنبشهای راستی که در جامعه و در اپوزیسیون هستند و یا مثل ملی اسلامی ها یک پایشان در حکومت و یک پایشان در اپوزیسیون است بایستد و آنها را نقد و افشا کند. حزب باید افق و سیاست طبقه کارگر برای کل جامعه یعنی سوسیالیسم را نمایندگی کند و این مستلزم مبارزه نظری و تئوریک، برخورد فعال به تحولات سیاسی در ایران و در منطقه و در جهان، تبیین موقعیت طبقه بورژوازی در ایران و در جهان، مقابله با سازشکاریهای نیروهای راست با جمهوری اسلامی و یا جناحهائی از حکومت، روشنگری و تبلیغات وسیع در نقد ریشه ای وضعیت موجود و مقابله با سیاستها و ایدئولوژیهای ارتجاعی و عقب مانده ای نظیر ناسیونالیسم و مذهب و نژادپرستی و قومی گرائی است که جنبشهای راست نمایندگی میکنند. در همه این عرصه ها حزب باید بایستد و سیاستهای سوسیالیستی را نمایندگی کند و در واقع سخنگوی طبقه کارگر و نود و نه درصدیها و نماینده گرایش رادیکال ضد کاپیتالیستی در جامعه باشد.

یک عرصه مهم کار ما تا آنجا که به امر سرنگونی مربوط میشود نقد و افشای خط استحاله و استراتژی رژیم چنج و کلا گرایشی است که میخواهد از طریق بند و بست از بالا بخیال خودش تحولی در جامعه ایجاد کند. ناسیونالیستها، ملی- مذهبی ها و انواع گرایشات رفرمیستی و سازشکار سعی میکنند خط و سیاست و آلترناتیو خود را در جامعه اشاعه بدهند. ما باید در برابر اینها بایستیم و یک بستر مهم و اجتماعی این مبارزه جنبشهای اجتماعی است. به نظر من چپ اجتماعی و مبارزه برای خواستهای برحق انسانی در جامعه ایران خیلی قوی است و حزب وظیفه دارد که بر این بستر اجتماعی آلترناتیو حکومتی و آینده ای که میتواند متضمن آزادی و برابری و رفاه برای توده مردم باشد را مطرح و نمایندگی کند.

یک نتیجه مهم این فعالیتهای همه جانبه معرفی و مطرح شدن حزب در سطح جامعه بعنوان بدیل قدرت سیاسی و نیروئی است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند همه خواستها و آمال برحق و انسانی که امروز در جنبشهای اعتراضی مطرح میشود را متحقق کند. حزب و سازمان قوی و قدرتمند و پرنفوذ حزبی ثمره و حاصل فعالیت پیگیر ما در تمامی این عرصه ها است.

***شهلا دانشفر:*** *بعنوان آخرین سئوال جمعبندی شما از این بحث بطور فشرده و خلاصه چیست؟*

**حمید تقوائی:** بعنوان جمعبندی میتوانم بگویم که کمونیسم یک جنبش پراتیکی سیاسی و اجتماعی هست که در دل فعالیتهای مبارزاتی میتواند خودش را مطرح کند، نیرو جمع کند و جامعه را به سوی سوسیالیسم رهنمون بشود. سازمان حزب سازمان این حرکت است. سازمانی که این استراتژی را دنبال میکند و میتواند تا پیروزی نهائی آنرا به پیش ببرد حزب هست. بنابراین بحث شرکت در مبارزات اجتماعی و سازماندهی حزبی در دل این مبارزات یک بحث تاکتیکی نیست بلکه از این واقعیت پایه ای نشات میگیرد که کمونیسم یک جنبش اجتماعی و یک اعتراض و نقد اجتماعی- عملی است که در دل جامعه جاری است. وظیفه ما اینست که این گرایش را تقویت کنیم و پر نفوذ تر کنیم و به شکل حزب سیاسی متشکل اش کنیم برای آنکه بتواند در نبرد نهائی جمهوری اسلامی و کل حکومت سرمایه داری را بزیر بکشد و سوسیالیسم و آزادی و برابری و رفاه را در ایران برقرار کند.